

حکومت ضعیف و خطر فعالیت شدن شکاف ها

سرمقاله

توجه به سیاست و نادیده گرفتن دیگر عرصه ها

افغانستان شدیداً سیاست زده شده است. عمده ترین مسایل در کشور سیاست و امنیت هستند. امنیت به عنوان گمشده مردم افغانستان نزدیک به نیم قرن بوده و در همین مدت نیز مردم به مسایل سیاسی به نحوی می پردازند که دیگر همه چیزشان و زندگی شان شده است. نگاهی به رسانه های همگانی، صحبت های عادی مردم، اکثر برنامه های تولیدی رسانه های کشور، حوادث و رخدادها، برنامه های مقامات عالی رتبه دولتی و... بر محور این دو مقوله می چرخند.

سرمایه گذارها و توجه به موضوعات مهم نیز به همین دو موضوع برمی گردند. دولت افغانستان اکثراً مصروف مسایل امنیتی و سیاسی است.

زمانی که بودجه ملی را نیز بررسی کنیم، اهمیت بخش امنیت را در دیدگاه دولت افغانستان در می یابیم. امنیت بیشترین هزینه را برای دولت افغانستان دارد. وزارت های دفاع و داخله نیز از بزرگترین وزارتخانه در کشور هستند.

عرصه های فرهنگی، صحت، ورزش، مسایل مربوط به زنان و جوانان و کودکان، تفریحات همه از دید دولت به طور وسیعی مغفول مانده اند. سالانه هزاران قطعه آثار باستانی یا از بین می روند و یا توسط قاچاقچیان به خارج از کشور قاچاق می شوند. برنامه های فرهنگی و هنری برای رشد استعدادها جوان محدود به چند برنامه تریه افراد غیر حرفه ای در موسیقی می شود و دیگر زمینه های ادبیات و سینما و تئاتر و... در بی توجهی دولت و نبود بودجه وضعیت نابسامانی دارند.

فضای برای ورزش در شهرهای کلان کشور تقریباً به صورت استاندارد وجود ندارند.

باشگاه های ورزشی نه امکانات دارند و نه توجه می شوند. برای تفریحات و صحت زنان که هیچ فکری نشده است. نه فضای برای ورزش و نه فضای برای تفریح.

معدود پارک های شهر کابل تبدیل به مکانی امن خرید و فروش و استعمال مواد مخدر شده اند.

بخش صحت در کمبود ظرفیت های مسلکی و انسانی و نبود بودجه لازم وضعیت بهتری ندارد. شفاخانه ها و کلینیک های خصوصی نیز صحت را تبدیل به تجاری سودآور نموده اند.

دارو در افغانستان در سطح خیلی پایین وجود دارد و تقریباً همه دواها از کشورهای دور و نزدیک وارد کشور می شوند. واردات دواهای بی کیفیت که بیشتر از فایده شان برای بیماران ضرر می رسانند، امری طبیعی در کشور است. فساد اداری حاکم بر ادارات و نبود مراکز کنترل کیفیت و استاندارد که واقعا واردات دارو را نظارت نمایند، نیز مزید بر علت شده و زمینه را برای صدمه دیدن بیشتر مردم افغانستان فراهم ساخته اند.

بازار مواد غذایی نیز در بی برنامه گی و موجودیت فساد اداری، برای مردم فاجعه بار شده است. مواد غذایی که وارد می شوند کمتر کنترل کیفیت می شوند و علاوه بر آن، نه نگهداری درست می شوند و نه در محیطی مناسب به فروش می رسند.

از کراچی هایی که در کنار سرگ ها و جویها به عرضه مواد غذایی می پردازند تا دوکان هایی که در شماری مناطق از جمله مندوی به صورت کاملاً غیر صحتی به تهیه و عرضه مواد غذایی می پردازند، همه صحت مردم افغانستان را نشان گرفته اند.

انگد برنامه ها و یا اعلاناتی که در مورد حفظ الصحه و بهداشت از رسانه ها به نشر می رسد و یا در کوچه ها و خیابانها دیده می شوند نیز اکثراً فاقد نکات علمی و خصوصیات آگاهی دهی و جذب مخاطب می باشند.

بنا بر این، طبیعی است که میزان بیماری های لاعلاج و صعب العلاج در کشور به شدت بالا برود و بخش قابل توجهی از مسافران به مقصد کشورهای همسایه و دور و نزدیک از افغانستان نیز مسافرانی باشند که به قصد تداوی خارج می شوند.

و همه این مسایل دست در دست هم داده باعث می شوند که سالانه میلیون ها دالر برای تداوی و خرید دارو از کشور خارج می شود. بدون شک مردم افغانستان بهای بسیار گزافی را برای امور صحتی و تداوی خود می پردازند.

در دوران کمپاین انتخاباتی همه نامزادان ریاست جمهوری سخن های شیک و شسته و رفته می زدند. عدالت اجتماعی، برابری، حقوق شهروندی، دموکراسی و حقوق بشر از مفاهیم بود که سر زبان ها بود. اگر چه همه کاندیدان ریاست جمهوری، سخن شیک می گفتند اما، توجه اکثریت شهروندان افغانستان متوجه کاندیدان پیشنهاد بود. اشرف غنی احمدزی و عبدالله عبدالله دو کاندید بود که بیش از همه توجه را به جلب نمود و در نهایت بیشترین رأی را نیز همین دو نفر از خود نمودند. در نهایت امر، قدرت سیاسی بر اساس توافق سیاسی میان اشرف غنی، رئیس جمهور و عبدالله عبدالله، رئیس اجرائیه تقسیم گردید. سخن این دو انتظارات را میان شهروندان افغانستان خلق کرد. با گذشت بیش از دو سال از شکل گیری حکومت وحدت ملی اما، انتظارات مردم و شهروندان افغانستان پاسخ داده نشده است.

برابری افغان ها و حذف سیاست حذف از جمله شعار های شیک رییس جمهور و رییس اجرائیه بود. اما به بسیاری ها، از نحوه مقرری هایی که در این مدت صورت گرفته راضی نیستند و آن را خلاف آن چیزی نشان می داند که آنها شعار داده بودند. اگر از کارمندان دولت در ادارات مختلف بررسی صورت بگیرد بدون شک این نکته برملات می شود. این مسأله ما را به این باور می رساند که در افغانستان هنوز محدود اندیشی های قومی و سستی غلبه دارد و این تفکر سیاست ها و راهبردهای ملی را تحت تأثیر قرار می دهد. در این مورد به چند نکته اشاره می کنیم.

اول؛ در سیاست افغانستان قوم به قوم عنوان یک عنصر فعال از دیر باز مطرح بوده است. از اساسا جنگ ها و منازعات خونین که در گذشته تجربه نموده ایم،

رضا رها



نیز شد. از آن زمان به بعد بیش از آن که همگرایی در میان گروه های قومی تقویت شده باشد، هر روز تضعیف شده است. یک دهه گذشته را عنصر قومی مشخص داشتن دشمن مشترک ندارد. دیوارهای اعتماد نازک و نازک تر شده است. اعلان کابینه از حکومت وحدت ملی و رأی نیاوردن کاندید وزیران هزاره و ازبیک تبار اما، شکاف های قومی را فعال تر ساخت. واکنش های که بعد از رد شدن نامزد وزیران هزاره و ازبیک تبار صورت گرفت اما، شکاف های قومی را فعال تر ساخت. واکنش های که بعد از رد شدن نامزد صفا آرابی نماید. همه به نوعی در اتحاد در برابر گروه های قومی در افغانستان در برابر هم گرفته بودند. احساس همه گروه های قومی یکی و مشترک بود. همه فکر می کردند که دشمن مشترک و اهداف مشترک در پیش رو دارند.

از ۲۰۰۹ به این سو تغییرات در نگرش ها و جهت گیری های نخبگان سیاسی در رأس نخبگان سیاسی داشته است. رفتار های قومی را فاشیستی نخبگان سیاسی شکاف قومی را

ببخش شان به خاطر شکاف های قومی میان گروه های قومی بوده است. جهت گیری ها و تعامل های سیاستمداران ما در بیش از یک دهه گذشته را عنصر قومی مشخص می نموده است. اگر چه در مواردی زیادی تلاش شد که نخبگان سیاسی بر اساس منافع شخصی خود عمل نمایند اما شکست های آن ها در نهایت سبب شد که دیواره به دامن قوم بخیزد. با این حال، در سال های اول حکومت جدید (۲۰۰۱ میلادی تا ۲۰۰۹) کمتر موردی دیده شده است که گروه های قومی در افغانستان در برابر هم صفا آرابی نمایند. همه به نوعی در اتحاد در برابر گروه های تندرو و دهشت افکن قرار گرفته بودند. احساس همه گروه های قومی یکی و مشترک بود. همه فکر می کردند که دشمن مشترک و اهداف مشترک در پیش رو دارند.

سهم ادیان مختلف در تروریسم

مرگ و میرهای قرن بیستم در جنگ ها و خشونت های سیاسی ناشی از دین

نویسنده: خوان کول / مترجم: ندا سیانکی / منبع: وب سایت ترجمان



برخلاف آنچه افراد متعصبی چون بیل ماهر ادعا می کنند، مسلمانان از دیر باز مردمی خشن تر هستند. در بسیاری از کشورهای جهان اسلام، نرخ قتل نسبت به ایالات متحده بسیار کمتر است.

اما در مورد خشونت سیاسی باید گفت در قرن بیستم بیرون میراث مسیحی کلک دهها میلیون نفر از مردم را در جنگ های جهانی و سرکوب های استعماری کردند. چنین قتل عام گسترده ای به این خاطر اتفاق نیفتاد که مسیحیان اروپایی متفاوت یا بدتر از دیگر انسان ها هستند؛ بلکه علتش این بود که آنان در صنعتی کردن جنگ و دنبال کردن نوعی الگوی ملی، پیشتر بودند. گاهی اوقات اینطور استدلال می کنند که آنان نه به نام دین که به نام ناسیونالیسم رفتار می کردند؛ اما واقعا چقدر ساده لوحانه است. دین و ناسیونالیسم به دقت در هم تنیده شده اند. پادشاه

اسرائیل، این است که تلاش برای بیرون راندن آن ها موجب ایجاد خشونت خواهد شد. به عبارتی دیگر تازه - مهاجران نه تنها عملاً فلسطینی ها را می ترسانند؛ بلکه خطر تروریسم را برای خود اسرائیل هم به وجود می آورند. این همان چیزی است که نخست وزیر پیشین، اسحاق رابین متوجه شد.

حتی الان هم دین چنان تفاوت فاحشی بین تیمرلن سارنایف با روخ گلدشتاین، عامل قتل عام هیبرون، برای من دشوار است: همین طور بمب گذاری بی رحمانه باویش پاتل و گروهی از ناسیونالیست های هندو در معبد اجمیر هند. وقتی بمب دوم کار نکرد، وحشت زده و شوش شدند. به همین دلیل نتوانستند آنطور که دوست دارند همه جا را ویران کنند. اجمیر یکی از معابد جهانی صوفیه است که هندوها هم آن را زیارت می کنند. این افراد متعصب قصد داشتند به دلیل نفرتی که از مسلمانان دارند، به اشتراک بی طمع مکان های مذهبی پایا بدهند.

بوداییان وحشت فراوان و انواع دیگری از خشونت ها را نیز به وجود آورده اند. در نیمه نخست قرن بیستم افراد زیادی در جاپان برحسب احکام مکتب دناز نظامی گری پشتیبانی کردند. رهبران ایشان بعداً بابت این قضیه عذرخواهی کردند. در دهه ۱۹۲۰ ها در جاپان عملیات ترور اینونه شکیرو روی داد. این روزها راهبان جنگ طلب بودایی در برمه و میانمار روی عملیات پاک سازی نژادی علیه روهینگیاها بافشاری می کنند.

ما مسیحیت؛ ارتش مقاومت خدایان در اوگاندا جنگ هایی آغاز کردند که دومیلیون نفر را آواره کردند. هرچند این فرقه آفریقایی است. خاستگاه مسیحی دارد و حاصل موعظه های مبلغان مسیحی غربی در آفریقا است. اگر می توان مبلغان وهایی سودی را تا اندازه ای به خاطر طالبان سرزنش کرد، چرا مبلغان مسیحی، هنگام مقصر دانسته شدن شاگردانشان در اقدامات ننگوار، به سادگی از کنارش عبور می کنند؟ باوجود تعداد زیاد مسلمانان اروپایی، کمتر از یک درصد از اقدامات تروریستی آن قاره در سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ را اقلیت مسلمان مرتکب شده اند. تروریسم، یکی از تاکتیک های افراط گرایان در دین و در ادیان سکولار مارکسیسم یا ناسیونالیسم است. هیچ دینی از جمله اسلام، خشونت کور کورانه علیه بی گناهان را توصیه نمی کند. بایسد به نوع خاصی از ناپیئانی دچار بود تا بتوان علی رغم آمار مرگ و میر قرن بیستم که به بالا به آن اشاره کردم، مسیحیان اروپایی را «خوب» و مسلمانان را افرادی ذاتاً خشن دید. انسان ها انسان هستند و تفاوت گونه ها به حدی نوباً به هم پیوسته است که نمی توان از گروهی به گروه دیگر بینشان تفاوت چندان قابل شد. مردم به خاطر جاه طلبی یا نارضایتی به خشونت متوسل می شوند. به نظر می رسد آنان هرچه قدرتمندتر باشند، بیشتر خشونت می ورزند. این خبر خوبی است که تعداد جنگ ها در طول زمان در حال کاهش است و جنگ جهانی دوم، بزرگ ترین گورستان تاریخ، تکرار نشده است.

را تصرف کرد و طبق برآوردها نیمی از ساکنان آن، رقمی قریب به حداقل هشت میلیون نفر را در طول زمان ریشه کن کرد. بین سال های ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۰ نیروهای روسیه تزاری یا بعد از آن، نیروهای شوروی در تقابل با شوروش مردم آسیای مرکزی که تلاش می کردند از شر قواعد اروپایی، مسیحی و سپس قواعد مارکسیستی خلاص شوند. حدود یک و نیم میلیون نفر را کشتند. دو سیر که در یکی از آن نواحی، قرقیزستان، بزرگ شده یا متولد شده بودند، چهار نفر را کشتند و دیگران را به طرز خطرناکی مجروح کردند. این وحشتناک است؛ اما هیچ شک، خواه در روسیه یا در اروپا یا در امریکای شمالی، به اینکه مردم آسیای مرکزی در طول جنگ جهانی اول و قبل و بعد از آن قتل عام شده باشند یا بیشتر تروتشان به تاراج رفته باشد، کمترین باوری ندارد. روسیه وقتی قفقاز و آسیای مرکزی را به طرز وحشیانه ای تصرف و بر آن حکومت کرد، یک امپراتوری شرقی مسیحی ارتدوکس بود و به نظر می رسد چنین امپراتوری دیواره در حال ظهور است!

بعلاوه در سال های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲ بین نیم تا یک میلیون الجزایری در جنگ استقلال آن کشور از فرانسه مردند. این زمانی بود که جمعیت این کشور تنها یازده میلیون نفر بود. من می توانم همین طور

بریتانیا رئیس کلیسای انگلستان است؛ البته این قضیه حداقل در نیمه نخست قرن بیستم مهم بود. کلیسای سوئد کلیسای ملی است. اسپانیا؟ آیا اسپانیا و مذهب کاتولیک واقعا با هم بی ارتباط بودند؟ آیا کلیسا و احساسات فرانسوی فرانکو به آن، در جنگ داخلی هیچ نقشی نداشتند؟ آیا مرگ فقط برای همسایه است؟ بیشتر خشونت های مسلمانان نیز به وسیله اشکال ناسیونالیسم مدرن ایجاد می شود. گمان نمی کنم مسلمانان در تمام قرن بیستم بیشتر از حدود دو میلیون نفر را در خشونت های سیاسی کشته باشند. بیشتر این کشته ها به جنگ ایران و عراق در سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ و جنگ های اتحاد جماهیر شوروی و جنگ های بعد از فروپاشی شوروی در افغانستان مربوط است. هرچند در این جنگ ها هم برخی تقصیرها متوجه اروپاییان است. ائتلاف سکولار ناسیونالیست ترک های جوان نیز به هنگام هجوم روسیه به آناتولی شرقی مرتکب نسل کشی علیه ارمنه شدند. این رقم را با آمار صد میلیون اروپاییان مسیحی مقایسه کنید؛ شانزده میلیون نفر در جنگ جهانی اول، شصت میلیون نفر در جنگ جهانی دوم، هرچند برخی از آن ها مربوط به بوداییان آسیا بودند و بالاخره میلیون ها نفر دیگر در جنگ های استعماری. بلژیک، بله، بلژیک آجوسی توت فرنگی و قلعه شگفت انگیز گربون استین، کنگو



روزنامه افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد. www.dailyafghanistan.com Email: thedailyafghanistan@yahoo.com